





سرشناسه : نمازی، عبدالنبی، ۱۳۲۷ -
 عنوان و نام پدیدآور : زندگی سیاسی امام سجاد (ع) / عبدالنبی نمازی.
 مشخصات نشر : کاشان: محتشم، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۳۲۸ ص.
 شابک : ۱۴۰۰۰ ریال: ۲-۸۵-۶۸۱۷-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیفا
 موضوع : علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق. -- سرگذشتنامه
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ۸/ن BP۴۳
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۱۸۱۰۹

پست الکترونیکی: Mohtasham.pub@gmail.com



زندگی سیاسی امام سجاد (علیه السلام)

سیری در سیره عملی و سیاسی سیدالسادین، امام زین العابدین (علیه السلام)

تألیف: حضرت آیت الله شیخ عبدالنبی نمازی

ناشر: انتشارات محتشم

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی قم

ویرایش: راضیه حاذق فر

حروفچینی: یاران مهدی

تلفن مرکز پخش: ۰۳۶۱-۵۵۵۲۵۷۵ و ۰۹۱۳۷۱۰۱۰۶۲

کلیه حقوق چاپ و نشر و طرح جلد برای مؤلف محفوظ است

۱۴۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه ۹

فصل اول: ضرورت وجود امام معصوم (علیه السلام)

- ۴۳..... امام به منزله قلب در پیکر انسان
- ۴۶..... مناظره هشتم بن حکم با عمرو بن عبید
- ۴۹..... تأثیر شهادت اهل بیت (علیهم السلام) تمام موجودات
- ۵۲..... دلایل عقلی نیاز به داشتن امام
- ۶۰..... امامت در منابع اهل سنت
- ۶۳..... دلایل عقلی امامت امام سجاد (علیه السلام)
- ۶۴..... دلایل نقلی امامت امام سجاد (علیه السلام)

فصل دوم: دورنمای کلی عصر امامت امام سجاد (علیه السلام)

- الف: دوران اسارت ۷۱
- حضور در نهضت کربلا ۷۱
۱. حرکت امام سجاد (علیه السلام) به سمت کوفه ۷۴
۲. سخنان انقلابی امام سجاد (علیه السلام) با کوفیان ۷۶
۳. امام سجاد (علیه السلام) در مسیر شام ۷۹
۴. ورود به شام ۸۱
۵. امام سجاد (علیه السلام) در مجلس یزید و مسجد اموی ۸۳
۶. بازگشت به مدینه ۹۱
۷. سخنان امام سجاد (علیه السلام) در مدینه ۹۳
- ب: دوره قیام‌ها و شورش‌ها ۹۵

www.ketaboo.ir

۱. واقعه حرّه ۹۷
- چرا امام سجاد علیه السلام با قیام مدینه همراه نشد؟ ۹۹
۲. قیام تواین ۱۰۵
- رابطه امام سجاد علیه السلام با تواین ۱۰۸
۳. قیام مختار ۱۱۱
- موضع امام سجاد علیه السلام در برابر قیام مختار ۱۲۲
۴. شورش عبدالله بن زبیر (۷۳ - ۶۱ ه.ق) ۱۲۴
- موضع امام سجاد علیه السلام در قبال شورش ابن زبیر ۱۲۶
۵. شورش خوارج ۱۲۷
- سکوت امام سجاد علیه السلام در برابر خوارج ۱۳۱
- شورش ابن اشعث ۱۳۲
- موضع امام سجاد علیه السلام نسبت به شورش ابن اشعث ۱۳۵
- ج: دوره ثبات و سازندگی ۱۳۶
۱. زنده نگه داشتن عاشورا و رساندن پیام آن ۱۳۹
۲. نیایش‌های عارفانه و بیدارگر ۱۴۶
۳. تربیت شاگردان ۱۴۸
۴. مراقبت بر جریان‌ها و امور داخلی جامعه اسلامی ۱۵۱

فصل سوم: اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام سجاد علیه السلام

- زمامداری یزید ۱۵۶
- عبدالله بن زبیر و مروان بن حکم ۱۷۶
- عبدالملک بن مروان و حجاج ۱۷۸
- انحطاط فکری و اخلاقی جامعه ۱۹۷
- وضعیت شیعیان در آن عصر ۲۰۱
- اوضاع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شام ۲۰۴

فصل چهارم: مواضع سیاسی امام سجاد علیه السلام در برابر حکام اموی

- سیاست کناره گیری و سکوت ۲۰۹
- امام سجاد علیه السلام و حجاج بن یوسف ثقفی ۲۱۲
- شیعه و رفتار امام سجاد علیه السلام با هشام بن عبدالملک ۲۱۳

۲۱۴.....	موضع امام سجاد (ع) در مقابل عبدالملک
۲۱۷.....	نظر امام درباره عمر بن عبدالعزیز

فصل پنجم: ظلم‌ستیزی امام سجاد (ع) از طریق نیایش‌های عارفانه

۲۲۳.....	نکوهش ستم
۲۲۵.....	ستیز با ظالم
۲۲۷.....	تصریح امام به جایگاه سیاسی ائمه
۲۲۸.....	توجه دادن به اهل بیت
۲۳۲.....	افشاگری امام علیه غاصبان خلافت
۲۳۲.....	ترویج مکتب انتظار و دعا برای امام زمان (عج)
۲۳۳.....	بیان مظلومیت اهل بیت
۲۳۴.....	شکایت از ستمگران
۲۳۵.....	دعا برای نجات از ستمگران
۲۳۵.....	معرفی قاتلین خویش

فصل ششم: مبارزه علمی امام سجاد (ع)

۲۳۹.....	دفاع علمی از حقانیت اهل بیت
۲۴۲.....	مبارزه امام با جبرگرایی
۲۴۲.....	بستر سازی علمی - اعتقادی در قالب دعا
۲۴۴.....	نامه‌نگاری‌های روشنگرانه امام (ع)
۲۴۴.....	مبارزه با عالمان درباری

فصل هفتم: فضائل و مناقب سیدالسادین، امام‌زین‌العابدین (ع)

۲۴۹.....	قله‌های رفیع فضیلت
۲۵۱.....	علم
۲۵۵.....	عصمت
۲۵۶.....	شجاعت
۲۵۸.....	سیادت و عظمت
۲۵۹.....	معجزات حضرت سجاد (ع)
۲۶۱.....	ویژگی‌های امام در ارتباط با خدا
۲۶۱.....	۱. شاکر بودن
۲۶۱.....	۲. عشق به قرآن

۳. مستجاب الدعوه بودن	۲۶۴
۴. کثرت عبادت	۲۶۴
۵. مستغرق توحید	۲۶۷
۶. زهد امام سجاد علیه السلام	۲۷۷
ویژگیهای امام در ارتباط با جامعه	۲۷۹
۱. حق مداری	۲۷۹
۲. وفای به عهد و امانت	۲۷۹
۳. بردباری و گذشت	۲۸۰
۴. حفظ کرامت انسانها و احترام به آنان	۲۸۱
۵. تواضع	۲۸۴
۶. عزت منای امام سجاد علیه السلام	۲۸۶
۷. جوانمردی	۲۸۶
۸. خدمتگزاری به مردم	۲۸۷
۹. دستگیری از ستمداران و نیازمندان	۲۸۸
۱۰. خیرخواهی و نصیحت	۲۹۴
۱۱. امر به معروف و نهی از منکر	۲۹۵

فصل هشتم: اهمیت فوق العاده صحیفه سجادیه

اولین تصنیف در اسلام	۳۰۶
سند صحیفه	۳۰۷
نامهای صحیفه سجادیه	۳۱۰
شرحهای صحیفه	۳۱۰
مستدرکات صحیفه	۳۱۱
جایگاه صحیفه نزد علما	۳۱۲
مروری بر دعاهاى صحیفه	۳۱۷
قطره‌ای از دریای بیکران	۳۱۹
منابع و مأخذ	۳۲۳

مقدمه

الحمد لله رب العالمین وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين
ولا سيما بقية الله في العالمين (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء)

مبحث اول:

طبق آیات قرآن کریم خدای حکیم از خلقت و آفرینش عالم هستی هدفی داشته و هر چه بوجود آمد را فقط با یک امر تکوینی خلق و ایجاد کرده است. قرآن کریم می فرماید:

«بديع السموات والارض و اذا قضى امرنا نوما يقول له كن فيكون»^۱

«خداوند پدیدآورنده آسمان ها (عالم ملکوت) و زمین (عالم ملک) است. لذا هرگاه اراده بفرماید که موجودی را بیافریند، امر می کند که برآورد باش فوراً بوجود می آید.»

بنابراین هیچ موجودی در عالم هستی نسبتی با ذات اقدس ربوبی ندارد جز اینکه مخلوق و بنده اوست. اما مگر غیر از این است که هر چه را نسبت به ذات پروردگار بر اذهان و افکار مخلوقات تداعی نماید، منجر به شرک و کفر خواهد بود؟ همانگونه که قرآن کریم می فرماید:

«سبحان الله عما يصفون»^۲

«خدای سبحان پاک و منزّه از آن است که مشرکان توصیف می کنند.»

بنابراین بر ذات اقدس و بی مثالش واجب کمالی است که در بدو آفرینش

۱. بقره، ۱۱۷

۲. صفات، ۱۵۹

موجودی را به عنوان علت برای خلش بیافریند تا واسطه فیض از هر جهت بین خالق و مخلوق باشد که در واقع آن موجود، منبع نیرو و نور برای ملک و ملکوت عالم و معدن علم و گنجینه اسرار و وحی الهی بوده و در یک کلمه علت و جوهر برای حیات و بقای مخلوقاتش باشد. این همان حقیقتی است که خداوند در موردش می‌فرماید:

«و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم»^۱

«و این نیست مگر آنکه خزائن و گنجینه‌های همه چیز نزد ما است، ولی ما جز به اندازه معین آنرا نازل نمی‌کنیم.»

البته این تنها اعتقاد شیعه نیست بلکه بسیاری از علمای عامه نیز به آن معتقد بوده بلکه آن را جزء خبر معروف می‌دانند از جمله فخر رازی که این حدیث را متذکر شده است:

«ان اول ما خلق الله تعالی جوهره»^۲ در حقیقت اولین چیزی که خداوند متعال آفریده، جوهره هستی بوده است.
در این باره امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«اول ما خلق الله العقل - اول ما خلق الله القلم - اول ما خلق الله اللوح - اول ما خلق الله المشیه»^۳

«اولین چیزی که خداوند متعال آفرید، عقل، قلم، لوح، روح و مشیت بوده است.»
در حدیث فوق هر چند صفات مختلف و متعددی برای اولین مخلوق عالم ذکر شده، اما در واقع تبلوری از یک موصوف را ذکر می‌کند؛ همان موصوفی که قرآن درباره آن می‌فرماید: «و الله الاسماء الحسنی فادعوه بها»^۴

در اینجا منظور از اسماء الحسنی همان جوهره خلقت است که خدای متعال به جهت شرافت و عظمت آنرا به خود نسبت می‌دهد. همچنین صفتی که خداوند در این آیه شریفه آنرا به خودش نسبت داده است، معرفی همان وسیله ارتباطی بین خالق و مخلوق می‌باشد که خلقت، بقا و کمال به او وابسته است؛ زیرا او

۱. حجر، ۲۱

۲. تفسیر فخر رازی ج ۳۰ ص ۷۸

۳. وسیله المعاد ص ۷-۵

۴. اعراف، ۱۸۰

منبع، معدن، جوهره، گنجینه و مهبط وحی و مرکز فیض الهی است و اگر او نباشد، بطور کامل ارتباط بین خالق و مخلوق قطع می‌شود. در حقیقت او علت خلقت و تمام مخلوقات معلول او می‌باشند.

مبحث دوم:

بر اساس اعتقاد به الوهیت و توحید و ایمان به مبدأ و معاد و نیز وجوب ارسال رسل و انزال کتب به خوبی درمی‌یابیم که خالق منزّه است از اینکه در میان مخلوقاتش حلول، شعاع، پرتو، ظلّ و یا ظهور داشته باشد و یا عارض شود؛ زیرا وجود او مجرد و بسیط مطلق است. قرآن می‌فرماید: «لم یلد و لم یولد» نه کسی از او زائیده شده و نه او از کسی زائیده شده است.

بنابراین بر خالق واجب کمالی است که از همان بدو خلقت موجودی را بیافریند که مهبط وحی، منبع و معدن علم، گنجینه و جوهره الهی و مرکز فیض و ارتباط بین خالق و مخلوقاتش باشد. لازمه آفرینش هم اقتضا می‌کند که این ارتباط با واسطه وحی در هیچ زمان با ذات اقدسش قطع نگردد. این ارتباط در انبیا با تنزیل کتاب و در اوصیای آنها با اجرای احکام و درس اعتقادات و عمل به تشریع برای سیر الی‌الله انجام می‌شده است. پس جامعه در هر زمان نیاز به وجود انبیا، اوصیا، سفرا و فرستادگان الهی دارد که خداوند آنها را برای چنین مسئولیت و جایگاهی آفریده و سپس بطور سلسله مراتب آنان خلیفه خود در زمین منصوب و به دیگران معرفی می‌نماید. قرآن کریم می‌فرماید:

«و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة»^۱

«به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد.»

همچنین در آیه دیگری فرمود:

«یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق»^۲

«ای داود! ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم لذا در میان مردم

به حق حکم کن.»

۱. بقره، ۳۰.

۲. ص، ۲۶.

بنابراین مردم در هر زمان هرگز حق تعیین خلیفه برای رهبری جامعه را ندارند بلکه کسی می‌تواند خلیفه الهی باشد که خدای متعال او را برای چنین جایگاه با عظمتی خلق، تعیین و منصوب نماید و سپس به مردم معرفی کند. حال اگر کسانی باشند که بهانه‌تراشی نموده و شانه از زیر بار مسئولیت خالی کرده و باعث انحراف و گمراهی خود و دیگران شوند، خداوند جواب دندان‌شکن به آنها می‌دهد و می‌فرماید:

«و اذا جائتهم آیه قالوا لن تؤمن حتی تؤتی مثل ما اوتی رسول الله الله اعلم حیث یجعل رسالته سیصیب الذین اجرموا صغار عند الله و عذاب شدید بما كانوا یمکرون»^۱

«و هنگامیکه آیه‌ای برای آنها بیاید، می‌گویند ما هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه همانند چیزی که پیامبران خدا داده شده است، به ما هم داده شود. ولی خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد. به زودی کسانی که مرتکب گناه شدند (و برای حفظ موقعیت و خواستن نفس پلید خود مردم را از راه حق منحرف ساختند) گرفتار حقارت در پیشگاه خداوند عذاب شدید در مقابل مکاری (و فریب و نیرنگی) که داشتند می‌شوند.»

لازمه هر پیامبری داشتن وصی و قائم مقامی است که بطور مطلق غیر از رسالت عین همان پیامبر بوده تا به امر الهی بوسیله آن پیامبر بعنوان وصی و خلیفه الهی بعد از خود به مردم معرفی شده باشد. حضرت موسی هم در زمان خود چنین وصی و وزیر را از خداوند درخواست نمود. قرآن می‌فرماید:

«واجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی اشدد به ازری»^۲

«وزیری از خاندانم برای من قرار بده، برادرم هارون را. بوسیله او پشتم را محکم کن.»

خداوند متعال هم در تایید این امر می‌فرماید:

«و لقد اتینا موسی الکتاب و جعلنا اخاه هارون وزیراً»^۳

۱. انعام، ۱۲۴.

۲. طه، ۳۱-۲۹.

۳. فرقان، ۳۵.

«ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و برادرش هارون را برای یاری و کمک همراهش ساختیم.»

پس هم نبی، هم وصی و خلیفه الهی انتخابش فقط از جانب ذات باری تعالی می باشد.

مبحث سوم:

باید بدانیم که مقام و منصب امامت از نبوت هم بالاتر است. این امر تنها باید مستقیماً از ناحیه خداوند صورت پذیرد. خداوند درباره حضرت ابراهیم می فرماید:

«و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریّتی قال لابنال عهدی الظالمین»^۱

«بخاطر بیاورید هنگامی را که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود و او نیز به خوبی از عهده آزمایش را آورد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم تقاضا کرد از دودمان من نیز امامانی قرار ده. اما خداوند در پاسخ او فرمود: پیمان من یعنی مقام امامت برگزیده ظالمان نخواهد رسید. (و تنها به آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم و شایسته این مقام باشند، می رسد).»

مقام امامت آنقدر والا و باعظمت است که امام صادق علیه السلام درباره آن می فرماید: «خداوند ابراهیم را بنده خاص خود قرار داد پیش از آنکه پیامبرش قرار دهد. سپس او را بعنوان نبی برگزید قبل از آنکه رسول خود سازد. و او را رسول خود انتخاب کرد پیش از آنکه بعنوان خلیل خود برگزیند. او را خلیل خود قرار داد قبل از آنکه او را امام قرار دهد. وقتی همه این مقام ها را جمع کرد، فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. این مقام به قدری در نظر ابراهیم بزرگ جلوه نمود که عرض کرد: خداوند! از دودمان من نیز امامانی انتخاب کن. فرمود: پیمان من به ستمکاران آنها نمی رسد.»^۲

عبدالله بن مسعود در حدیثی از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند که خداوند به ابراهیم فرمود: «من پیمان امامت را به ستمکاران از دودمان او نمی بخشم. ابراهیم

۱. بقره، ۱۲۴.

۲. اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۳.

عرض کرد: ستمکارانی که این پیمان به آنها نمی‌رسد، چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: کسی که برای بتی سجده کرده، هرگز او را امام نخواهم کرد و شایسته نیست که امام باشد.^۱

بنابراین طبق همین آیه شریفه مقام امامت با مقام عصمت ملازم است. یعنی امام باید معصوم از خطا و اشتباه و گمراهی و ظلم و حتی ترک اولی باشد. اگر به مفهوم کلمه ظالمین دقت کنیم، می‌بینیم که کوچکترین پیروی از هوای نفس و اغوای شیطانی ظلم به خویشان محسوب گردیده و امام از آن بری و دور است. لذا کسی که عبادت اصنام و بت در درون و برون او بوده باشد، هرگز مشمول چنین عهد الهی نمی‌گردد. پس مقام امامت از آن کسی است که خدای متعال وجود او را جهت امامت و پیشوایی و هدایت مردم قرار داده است. خداوند در تأیید این امر در قرآن می‌فرماید:

«و جعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون»^۲

«و ما از ایشان امامان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما امر هدایت خلق را به عهده گرفتند. زیرا آنها شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند.»

پس امامان و پیشوایان باید کسانی باشند که خداوند از هر نظر وجودشان را در تمام امور به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

«و ما تشاؤون آلا ان يشاء الله رب العالمين»^۳

«شما اراده نمی‌کنید مگر آن چه خداوندی که پروردگار جهان است، بخواهد.»
بنابراین ذات اقدس الهی کسانی را در مقام ولایت و امامت قرار می‌دهد که وجودشان نه برای نزول آیات بلکه برای اجرای شریعت و احکام و آیات الهی هرگز با عالم وحی قطع نگردد. خداوند در این باره می‌فرماید:

«و جعلنا أئمة يهدون بأمرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلاة و ايتاء

الزكات و كانوا لنا عابدين»^۴

«و ما ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند و ما

۱. امالی شیخ مفید - مناقب ابن مغازی - طبق نقل تفسیر ذیل آیه مورد بحث

۲. سجده، ۲۴.

۳. تکویر، ۲۹.

۴. انبیاء، ۷۳.

برای انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات (و اجرای قوانین و احکام الهی) به آنها وحی کردیم و آنان فقط مرا عبادت می کردند.»

براستی با چنین صراحتی قرآن می فرماید وجود خلقت برای بقا و سیر و کمال مانند لامپی است که بطور دائم باید از منبع نیرو، انرژی دریافت کند بطوریکه اگر لحظه ای انرژی قطع شود، لامپ هم چون عدم خواهد شد. پس اینطور نیست که خداوند بگوید این کتاب و این امام و ارتباط بین خود و مخلوقش را قطع کند. بلکه ارتباط دائمی بوسیله وحی بین خالق و مخلوق یک امر ضروری و واجب می باشد.

بنابراین به خوبی ثابت می شود که پس از رسول گرامی اسلام ﷺ لازمه بقای دین و تداوم آن، وجود امامی است که خداوند او را برگزیده و به این مقام منصوب و به مردم معرفی کرده تا برای اجرای قوانین و احکام الهی و پیشرفت جامعه اسلامی و سیر الی الله و تکامل مستمر و دائم با او مرتبط بوده و پیوسته از عالم غیب اطلاع رسانی شود؛ چنانچه که امامان معصوم (علیهم السلام) دارای علم لدنی هستند وحی مخصوص پیامبر است. این همان خزانة و گنجینه الهی است که خلقت با او معتدل می باشد. قرآن می فرماید:

«و ان من شی الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم»^۱

«و این نیست مگر آنکه خزائن همه چیز نزد ماست ولی ما جز به اندازه معین آنرا نازل نمی کنیم.»

آری؛ هر موجودی نسبت به ظرفیت مادی و معنوی خود به نیرو و انرژی نیاز دارد و آنرا از ناحیه این خورشید ملکوتی کسب می نماید، اگر غیر از این می بود بندگی از مسیر خود منحرف می شد. قرآن می فرماید:

«و لو یسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاء»^۲

«اگر خداوند رزق و روزی را بی حساب برای بندگانش بگستراند، از جاده حق منحرف می شوند و لکن به اندازه ای که می خواهد (و بنده نیازمند و شایسته آن باشد) نازل می گرداند.»

۱. حجر، ۲۱.

۲. شوری، ۲۷.

اول ما خلق الله و جوهره هستی کیست؟ حقیقتاً اگر درست بیندیشیم آیا جوهره هستی کسی غیر از پیامبر اسلام صلی الله و اهل بیتش می توانند باشند؟ خدای متعال این ذخایر گرانقدر را تکویناً در بدو خلقت بعنوان واسطه و علت برای مخلوقاتش آفریده نه اینکه تصور شود مثلاً در جزیره العرب رسول خدا صرفاً بدلیل امین بودن و جوانمردی و سایر صفات نیکی که در وجود آن حضرت بود، از جانب خداوند برای پیامبری انتخاب شده است.

آری؛ پروردگار متعال پیامبر اکرم ﷺ را پیش از آفرینش مخلوقات آفریده و برگزیده است. لذا کسانی می توانند اوصیای آن حضرت باشند که عین خود ایشان اول ما خلق الله (اولین مخلوق قبل از خلقت موجودات و جهان) باشند و خداوند از قبل آنها را برای چنین مقامی برگزیده باشد. برای اثبات این حقیقت چند حدیث و روایت از علمای بزرگ اهل سنت ذکر می کنیم:

رسول خدا ﷺ در حدیثی فرمود:

«كنت انا و علي بن ابي طالب، الله عز و جل قبل ان يخلق آدم باربعة عشر الف

عام فلما خلق الله تعالى آدم قسم النور جزئين فجاء انا و جزء علي»

«من و علی در محضر ربوبی پروردگار، نوری بودیم چهارده هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم. پس زمانی که خداوند حضرت آدم را خلق کرد، آن نور را به دو جزء تقسیم نمود. جزئی من و جزئی علی شدیم»

همچنین قرآن خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید:

«وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رَسَلْنَا أَجْعَلُنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ»^۱

«ای رسول ما! از پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم سؤال کن. آیا ما جز خدای یکتای مهربان، خدایان دیگری را هم معبود مردم قرار داده ایم؟»

ابن مسعود در تفسیر این آیه از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند که حضرت فرمود:

«لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ إِذَا مَلِكٌ قَدْ أَتَانِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ سَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رَسَلْنَا عَلَى مَا بَعَثُوا الرُّسُلَ وَالنَّبِيِّينَ عَلَى مَا بَعَثَكُمْ اللَّهُ

۱. مسند احمد حنبل، ص ۲۰۵، میزان الاعتدال ذهبی، ج ۱، ص ۲۳۵، الطرائف ص ۵۹ به نقل از احمد حنبل

۲. زخرف، ۴۵

قالوا: علی ولایتک یا محمد و ولایة علی بن ابیطالب»^۱

«در شب معراج وقتی خداوند مرا به آسمانها برد، فرشته‌ای از ناحیه او نزد من آمد و گفت: ای محمد! از این پیامبران که قبل از تو آمده‌اند، سؤال کن برای چه چیزی مبعوث شده‌اند؟ من خطاب به آنها گفتم: ای پیامبران و فرستادگان الهی! خداوند شما را برای چه قبل از من به رسالت مبعوث کرد؟

همه آنها در پاسخ گفتند: ما به رسالت مبعوث نشده‌ایم مگر برای ابلاغ رسالت و ولایت تو ای محمد و ولایت علی بن ابیطالب.»

ابن ربیع روایت کرده که در خدمت امام باقر (علیه السلام) برای فریضه حج به مکه مشرف شده بودم. هشام بن عبدالملک با نافع بن ارزق مولی عمرین خطاب هم به حج آمده بودند. هشام به امام باقر (علیه السلام) توجه کرد و دید مردم میان رکن و مقام اطراف حضرت را احاطه کرده‌اند و مسایل دینی می‌پرسند. نافع از هشام پرسید: این شخص کیست؟ هشام از روی تمسخر گفت: محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) پیغمبر اهل کوفه است!

نافع گفت: اکنون می‌روم و مسایل از او می‌پرسم که پاسخ آنها را جز پیغمبر و وصی او کسی نمی‌تواند بدهد. هشام به او گفت: برو سؤال کن شاید او را در میان مردم خجل و شرمنده کنی. نافع پیش رفت و گفت: ای محمد بن علی! من تورات، انجیل، زبور و فرقان را خوانده و حلال و حرام را شناختم. از تو سؤالاتی می‌کنم که جز پیامبر و وصی او کس دیگری نمی‌تواند پاسخ سؤالات مرا بدهد.

امام باقر (علیه السلام) سر مبارکشان را بلند نمود و فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن. عرض کرد فاصله میان عیسی (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله) چه مدت بوده است؟ حضرت فرمود: به اعتقاد خودت جواب دهم یا به عقیده مردم؟ عرض کرد: هر دو. فرمود: به اعتقاد تو ششصد سال و به عقیده مردم پانصد سال بود. عرض کرد: معنای آیه «و سئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا» چیست؟ محمد (صلی الله علیه و آله) کدامیک از پیامبران را دید تا از آنها پرسد؟ آیا فاصله میان او و عیسی که آخرین پیامبران است پانصد سال نبود؟ پس چگونه پیامبران را دید تا بتواند از آنها سؤال نماید؟

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ج ۲ ص ۲۲۵.

امام باقر (علیه السلام) در جواب او ابتدا آیه «سبحان الذی اسرى...» را تلاوت کرد و بعد فرمود: از جمله آیاتی که پروردگار به پیغمبرش در شب معراج نشان داد این بود که در بیت المعنور تمام انبیا را محشور نمود. جبرئیل هم آنها را در صفوف منظم صف بندی کرد. آنگاه اذان و اقامه گفت و در هر بخشی از اذان و اقامه دو مرتبه ذکر آن را تکرار نمود تا رسید به «حی علی خیر العمل».

سپس محمد (صلی الله علیه و آله) را مقدم داشت تا بر تمام پیامبران امام قرار گیرد. وقتی نماز به پایان رسید، آیه فوق نازل شد که خطاب به پیامبر می فرمود: از همه پیامبرانی که در صفوف نماز جماعت تو هستند، پرس که چه چیز را می پرسید؟ و بر چه مطلبی شهادت و گواهی می دهید؟ همه آنها در پاسخ گفتند: شهادت می دهیم که پروردگاری جز خدای یکتا و یگانه نیست و برای او شریک و مانندی وجود ندارد. همچنین گواهی می دهیم که ای محمد! تو فرستاده خدایی و ما به نبوت و ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب اقرار و اعتراف می نماییم. زیرا پروردگار از جمیع ما پیامبران به نبوت تو و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، علی بن ابیطالب و فرزندان گرامی اش پیمان گرفته است.

نافع گفت: راست فرمودید ای محمد بن عبد الله! سوگند به خدا که حقیقتاً شما ائمه، اوصیای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و خلفای او هستید. در تورات، انجیل، زبور و فرقان اسامی شما نوشته شده است. به حق شما از ولایت و امتیاز غیر خودتان هستید.^۱

ابونعیم یکی از بزرگان علمای عامه در کتاب حلیۃ الاوصیاء ذیل آیه مذکور روایت می کند که ابن عباس می گوید:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: شبی که به معراج رفتم، در آسمان چهارم قصری از یاقوت سرخ را دیدم. جبرئیل گفت: ای محمد! این قصر بیت المعمور است که خداوند آن را پنجاه هزار سال پیش از خلقت آسمانها و زمین خلق فرمود؛ خداوند در آنجا جمیع پیامبران و رسولان را گرد آورد و جبرئیل آنها را در صفوف منظمی قرار داد و من بر ایشان امام شدم و نماز خواندم.

وقتی سلام نماز را دادم، آیه مزبور نازل شد؛ از جانب پروردگار خطاب شد:

ای محمد! خدای تعالی به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: از این پیامبران که در حضور تو جمع شده‌اند، سؤال کن که برای چه چیزی مبعوث شده‌اند؟ من به آنها توجه نموده و گفتم: ای پیامبران گرامی! پروردگار پیش از من شما را برای چه چیزی مبعوث نموده است؟ همه گفتند و اقرار و اعتراف کردند که ما به ولایت و نبوت تو و ولایت و خلافت علی بن ابیطالب، امیرالمؤمنین و وصی شما مبعوث شده‌ایم.^۱

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: «ولایت امیرالمؤمنین در تمام کتب آسمانی ذکر شده و هیچ پیامبری را خداوند نفرستاده مگر اینکه از او عهد و پیمان گرفته که نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) و ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به امت خود برساند».^۲

همچنین از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: «ای جابر! کدامیک از برادران افضل‌اند؟ عرض کردم: برادرانی که از یک پدر و مادر باشند. فرمود: ما طایفه پیامبران را هم برادریم و من افضل آنها هستم و محبوبترین برادران من علی بن ابیطالب است و او بر تمام پیامبران افضل است. هر کس گمان کند که پیامبران از من برتر و افضل‌اند، مرا پست‌تر از پیامبران قرارداده و بر اثر این عقیده کافر شده است. من علی را به برادری نگرفتم جز آنکه دانستم از جمیع پیامبران افضل می‌باشد.

آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) فرمود: یا علی! من رسول خدا هستم و از جانب پروردگار تبلیغ رسالت می‌کنم و تو ای علی! وجه‌الله اتم هستی، نظیری جز تو برای من و جز من مثل و ماندنی برای تو نیست».^۳

بنابراین به گفته فریقین وجود اهل بیت (علیهم السلام) اول ما خلق‌الله، گنجینه و معدن علم و مهبط وحی پروردگار هستند. از آنجا که ایشان وجه‌الله و خلیفه‌الله اتم هستند، لذا طبق آیات قرآن و روایات نبوی، منظور از ارسال رسل و انزال کتب قبل از ظهور و آمدن ایشان برای اقرار و ابلاغ ولایت آنها و زمینه‌سازی خلافت و حکومت ایشان بوده است.

۱. تأویل الایات ج ۲ ص ۵۶۳.

۲. همان ج ۲ ص ۵۶۵.

۳. همان ج ۲ ص ۵۶۶.

بنا به روایت اهل سنت «محمد بن مؤمن» در کتابش در تفسیر آیه شریفه «واذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة»^۱ به سند خود از «ابن مسعود» روایت کرده که گفت: (در قرآن) از طرف خداوند برای سه نفر خلیفه بودن واقع شد. برای آدم ابوالبشر طبق آیه «واذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة»، «هنگامیکه پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در روی زمین خلیفه و حاکم قرار خواهم داد.» و آنگاه با اعتراض مواجه شد. دوم: داوود به موجب آیه «يا داود انا جعلناك خليفة في الارض»^۲. «ای داوود! ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم.» سوم: علی بن ابیطالب به موجب آیه «وعدا لله الذين امنوا منكم و عملوا الصالحات» «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده می‌دهد.» یعنی علی بن ابیطالب (علیه السلام) مشمول این آیه شریفه می‌باشد که می‌فرماید: «ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم»^۳ «آنها را بطور قطع خلیفه روی زمین خواهد کرد همان‌گونه که پیشینیان را خلافت بخشید.» یعنی این وعده خلافت به علی بن ابیطالب (علیه السلام) داده شده و منظور از پیشینیان آدم و داوود است. در پایان می‌فرماید: «لا يشركون في شئ» چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت. «و من كفر بعد ذلك» و کسانی که بعد از آن کافر شوند، «ای بولایة علی بن ابیطالب» یعنی کسانی که به ولایت علی بن ابیطالب کافر شوند، «اولئك هم الفاسقون» یقیناً آنها فاسق هستند.^۴

پس باید وصی و قائم مقام و خلیفه بعد از پیامبر از هر نظر علومش الهی، لدنی و غیراکتسابی و هماهنگ با علوم فطری و اکتسابی مردم باشد. در غیر این صورت اگر علوم الهی و غیراکتسابی با علوم فطری مردم هماهنگ نباشد، هرگز به امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیروان آن خلیفه و امام سودی نمی‌بخشد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «العلم علما مطبوع و مسموع و لا ينفع المسموع اذا لم يكن المطبوع»^۵

۱. بقره، ۳۰.

۲. نور، ۵۵.

۳. نور، ۲۰.

۴. شواهد التنزیل ج ۱ ص ۶۷ - الطوائف ترجمه داوود الهامی ص ۲۱۳.

۵. نهج البلاغه حکمت ۳۳۸.

«علم دو گونه است: علم فطری و اکتسابی. علم اکتسابی اگر با علم فطری هماهنگ نباشد، سودمند نخواهد بود.»

پس علوم دینی، لدنی و فطری فقط از ناحیه خداوند متعال می‌باشند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۱

«و علم اسماء (اسرار آفرینش) را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید اسامی اینها را بر شمارید. آنها در جواب طبق آیه قرآن اینگونه گفتند:

«قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»^۲

«گفتند: تو منزهی، ما چیزی جز آنچه تو به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم. تو دانا و حکیمی.»

همچنین قرآن درباره داود علیهِ السَّلَام می‌فرماید:

«وَقَتْلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ»^۳

«و داوود جالوت را کشت. آنگاه خداوند او را علم و دانش و حکمت به او بخشید و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد.»

درباره حضرت یعقوب علیهِ السَّلَام می‌فرماید:

«وَأَنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لَمَّا عَلِمْنَاهُ»^۴

«او به سبب آن علمی که ما به او آموختیم، دارنده دانش گردید.»

در مورد حضرت یوسف علیهِ السَّلَام هم فرموده است:

«رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ»^۵

«پروردگارا! تو بخش عظیمی از پادشاهی و حکومت را به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی.»

۱. بقره، ۳۱.

۲. بقره، ۳۲.

۳. بقره، ۲۵۱.

۴. یوسف، ۶۸.

۵. یوسف، ۱۰۱.

همچنین می‌فرماید:

«واتقوا الله و يعلمكم الله والله بكلّ شيء عليم»^۱

«و از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خدا به همه چیز داناست. قرآن درباره خضر می‌فرماید:

«فوجدنا عبدا من عبادنا آتيناہ رحمہ، من عندنا و علمناہ من لدنا علماً»^۲

«(در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که او را مشمول رحمت خود ساخته و از سوی خود علم لدنی (بخشی از اسرار جهان) را به او تعلیم داده بودیم.»
همچنین می‌فرماید: «علم الانسان مالم يعلم»^۳ «و به انسان آنچه نمی‌دانست را یاد داد.»

و یا در جای دیگر می‌فرماید:

«الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^۴

«خداوند رحمان، قرآن را تعلیم نمود. انسان را آفرید و به او بیان را تعلیم کرد.»
پس تا اینجا ثابت شد که نصب خلافت الهی، علم لدنی و فطری، اسرار آفرینش و تمام حقایق کبری و ملکوتی که برای رسیدن به دیندازی و کمال و بندگی است، فقط از ناحیه ذات بی‌مثال پروردگار عالمان می‌باشد؛ زیرا همانطور که نبوت، کمال توحید است، امامت و خلیفه اللهی هم مکمل نبوت و توحید می‌باشد لذا خلیفه بلا فصل مسلمین بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باید کسی باشد که غیر از رسالت بطور مطلق عین پیامبر باشد. اگر خدای متعال بوسیله پیامبرش قرآن را نازل می‌کند، به او نیز چنان علوم و حقایق قرآنی را داده باشد که در حقیقت وجودش عدل قرآن باشد. خداوند درباره حقانیت پیامبر می‌فرماید:

«قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب»^۵

«بگو: برای گواهی میان من و شما، خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، کافی

۱. بقره، ۲۸۲.

۲. کهف، ۶۵.

۳. علق، ۵.

۴. رحمن ۴-۱.

۵. رعد، ۴۳.

«ابوسعید خدری» در حدیثی از پیامبر خدا ﷺ چنین می‌گوید: من از معنی «الذی عنده علم من الكتاب» (که در داستان سلیمان آمده) از محضر پیامبر سؤال کردم. حضرت فرمود: او وصی برادرم سلیمان بن داوود بود. عرض کردم: «و من عنده علم الكتاب» از چه کسی سخن می‌گوید؟ فرمود: «ذاک اخى على بن ابيطالب» او برادرم علی بن ابیطالب است.^۱

قرآن درباره علم امام معصوم می‌فرماید:

«و كل شی احصیناه فی امام مبین»^۲

«و ما همه چیز را در قلب امام آشکار احصاء کرده‌ایم.»

شیخ سلیمان حنفی بر اساس روایتی امام مبین را در این آیه شریفه، علی بن ابیطالب علیه السلام معرفی می‌نماید.^۳

ابن بابویه در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: هنگامیکه این آیه نازل شد، ابوبکر و عمر خدمت پیامبر رسیدند و عرض کردند: ای رسول خدا! آیا منظور از امام مبین تورات است؟ پیامبر فرمود: نه. عرض کردند: آیا منظور انجیل است؟ فرمود: نه. عرض کردند: آیا منظور قرآن است؟ فرمود: نه. در همین اثنا امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شد. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: آن امام مبین که خداوند همه چیز را بر او احصاء و بیان نموده، علی علیه السلام است. پروردگار علم همه چیز را در وجود برادر، وصی و خلیفه بعد از من، علی علیه السلام به ودیعه نهاده است.^۴

همچنین زید بن ثابت می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

«انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله و علی بن ابیطالب و هو افضل لکم من

کتاب الله لانه مترجم لکم ما فی کتاب الله»^۵

۱. این حدیث را گروهی از مفسران و علمای اهل تسنن با این عبارت و یا شبیه آن نقل کرده‌اند. برای توضیح بیشتر به احقاق الحق ج ۳ ص ۲۸۰ و ص ۲۸۱ مراجعه شود.

۲. یس، ۱۲.

۳. ینابیع المودة ج ۱ ص ۷۷.

۴. معانی الاخبار ص ۹۵.

۵. اثبات الهدی ج ۲ ص ۲۴۲.

«من از بین شما می‌روم در حالیکه دو جانشین و خلیفه بر جای می‌گذارم: یکی کتاب خدا و دیگری علی بن ابیطالب.

آگاه باشید که علی برای شما از کتاب خدا بهتر است زیرا او بیانگر محتوای کتاب خداست.»

چند نفر از علمای اهل تسنن از قول حبشی بن جناد روایت کرده‌اند که گفت: «سمعت رسول الله ﷺ يقول: علي مني وانا منه و لا يؤدّي عني الا انا و علي»^۱ از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «علی از من است و من از او هستم. هیچ کس جز خودم یا علی رساننده رسالت من نیست.»

ام سلمه می‌گوید: به آن که جانم به دست اوست، از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«علي مع الحق والقرآن والحق والقرآن مع علي و لن يفترقا حتى يردا علي الحوض»^۲

«علی با حق و قرآن است و حق و قرآن با علی هستند. آنها هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند.»

از ابن مسعود نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «علی بن ابیطالب منی و روحی فی جسدی»^۳ علی بن ابیطالب (علیه السلام) نسبت به من همچون روح در کالبد من است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرموده است: «علی نفسی»^۴ علی خود من است. و نیز آن حضرت خطاب به علی (علیه السلام) فرمود:

«يا علي انت مني و انا منك سيط لحمك بلحمي و دمك بدمي و انت السبب

فيما بين الله و بين خلقه بعدى فمن جحد ولايتك قطع السبب الذی فيما بينه و

بين الله و كان ماضياً في الدركات»^۵

«ای علی! تو از من و من از تو هستم. گوشت تو با گوشت من و خون تو با

۱. احقاق الحق ج ۵ ص ۲۷۴ - مسند احمد ج ۵ ص ۱۷۱.

۲. احقاق الحق ج ۵ ص ۶۲۵.

۳. احقاق الحق ج ۵ ص ۴۲۲.

۴. احقاق الحق ج ۱۵ ص ۴۴۷.

۵. سلیم بی قیس ص ۴۴۴.

خون من آمیخته است. پس از من، تو میان خدا و خلق او واسطه هستی. هر کس ولایت تو را انکار کند، ریسمانی را که بین او و خداست، قطع کرده و در درکات دوزخ وارد خواهد شد.»

در حدیث دیگری رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ای گروه مردم! هیچ دانشی نیست مگر آنکه خداوند آنرا در من به شمار آورده است و هر دانشی را که من می‌دانم، آنرا در پیشوای پرهیزکاران به شمار آورده‌ام. هیچ دانشی نیست مگر آنکه آن را به علی (علیه السلام) آموخته‌ام. او همان امام مبین است.»^۱

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هم فرموده است:

«سلونی قبل ان تفقدونی فوالذی فلق الحبه برانسمه انی لا علم بالتورات من اهل التورات و انی اعلم بالانجیل من اهل الانجیل و انی لا علم بالقرآن من اهل القرآن»

«پیش از آنکه مرا از دست دهید از من سؤال کنید. سوگند به آن کسی که دانه را شکافت و خلق را پدید آورد، هر آنچه من از اهل تورات به تورات دانایم و از اهل انجیل به انجیل دانایم و قرآن را نیز بهتر از اهل قرآن می‌دانم.»

از پدر سلیمان اعمش نقل شده که گفت: علی (علیه السلام) فرمود:

«ما نزلت آیه الا و انا علمت فیمن انزلت و من انزل و علی من نزلت ان ربی و هب لی قلباً عقولاً و لساناً طلقاً»^۲

«هیچ آیه‌ای نازل نشده مگر آنکه من می‌دانم که درباره چه کسی و کجا و بر چه کسی نازل شده است. پروردگارم اندیشه عمیق و زبانی گویا به من داده است.»

قرآن کریم می‌فرماید:

«والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا ذریاتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماماً»^۳

«آنها پیوسته از درگاه الهی می‌خواهند و می‌گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندان ما کسانی را قرار ده که مایه روشنی چشم ما گردد و ما را امام و پیشوای

۱. احتجاج ج ۱ ص ۷۴.

۲. سلیم بن قیس ص ۲۲.

۳. تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۵.

۴. فرقان، ۷۴.

پرهیزکاران قرار ده.»

در منابع اهل سنت منظور از آیه فوق را امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می‌دانند. ابی هارون از ابی سعید خدری در تفسیر آیه شریفه فوق نقل کرده که مصطفی (صلی الله علیه و آله) فرمود: «از جبرئیل پرسیدم: منظور از (ازواجنا) کیست؟ جبرئیل گفت: خدیجه کبری. پرسیدم: منظور از (ذریاتنا) چیست؟ جبرئیل گفت: فاطمه (علیها السلام) پرسیدم: (قرة اعین) چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت: حسن و حسین (علیهما السلام). آنگاه سؤال کردم: پس منظور از (و اجعلنا للمتقین اماماً) کیست؟ جبرئیل گفت: علی بن ابیطالب (علیه السلام) که امام متقین و مؤمنین است.»^۱

در اینجا لازم است به مسأله مهمی که قبلاً هم اشاره نمودیم تأکید کنیم و آن اینکه به گفته علمای اهل تسنن امام و خلیفه مسلمین جهان باید کسی باشد که هرگز اصنام و بتی را نپرستیده و به بتی سجده نکرده باشد تا مشمول دعای حضرت ابراهیم قرار گیرد.

ابن مغازلی در کتاب «الانبا» به سند خود از «عبدالله بن مسعود» روایت کرده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من از دعای پدرم ابراهیم هستم. عرض کردیم: ای رسول خدا! چگونه از دعای پدرم ابراهیم هستی؟ فرمود: خداوند به ابراهیم وحی کرد: انی جاعلک للناس اماماً. من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم خوشحال شد و گفت: پروردگارا! از دودمان من در ممانی را مثل من قرار بده.

خداوند به ابراهیم وحی کرد: ای ابراهیم! من عهدی به تو نمی‌دهم که به آن وفا نکنم. عرض کرد: خدایا آن چه عهدی است که اگر به من عطا کنی، وفا نکنی؟ فرمود: من پیمان امامت را به ستمکاران از دودمان تو نمی‌بخشم. ابراهیم عرض کرد: ستمکارانی که این پیمان به آنها نمی‌رسد، چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی که برای بتی سجده و عبادت کند. ابراهیم عرض کرد: فاجنبی و بنی ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن کثیراً من الناس.

پروردگارا! من و فرزندانم را از پرستش بتها دور بدار. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: دعای

۱. شواهدالتنزیل لقواعد التفضیل، ترجمه روحانی صص ۲۰۳ - ۲۰۲.

ابراهیم به من و علی (علیه السلام) منتهی شد.

لم یسجد احدنا صنماً قط فاتخذنی نبیاً واتخذ علیاً وصیاً و هیچ یک از ما در مقابل بتی هرگز سجده نکردیم. پس خداوند مرا برای پیامبری و علی را وصی اخذ کرد.^۱

تمام اهل تسنن هم قبول دارند که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هرگز بتی نپرستیده و بر بتی سجده نکرده است. لذا به نام آن بزرگوار که می‌رسند، می‌گویند: کرم الله وجهه.

مبحث چهارم:

در اینجا از منابع اهل سنت بیان می‌کنیم که محال است وصی پیامبر کسی جز علی بن ابیطالب باشد و اوست که صاحب علم نبی و علمش از ناحیه پروردگار است.

اساساً تمام انبیای الهی برای وصی بوده‌اند و این مسأله در مورد همگی آنها عمومیت دارد و هیچ استثنایی در آن نیست. چنانکه ابن مغزلی از عبدالله بن بریده (یزید) روایت کرده است که گفت: پیامبر (ص) فرمود: «لکل نبی وصی»^۲ هر پیغمبری وصی دارد، با توجه به این مطلب قطعاً تمام پیامبران و افضل آنها بدون وصی نبوده است.

اما مطلب مهم آن است که چون دین اسلام تا روز قیامت امتداد دارد، قطعاً وصی پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) نیز یک نفر نیست و آن حضرت اوصیائی دارند و در زمان ما نیز باید وصی‌ای از اوصیای حضرت ختمی مرتبت وجود داشته باشد. ما ابتدا صفت وصی را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا معلوم گردد فقط افراد خاصی را که خداوند مشخص نموده دارای چنین صفتی هستند.

یکی از خصوصیات مسلم وصی آن است که قطعاً وصی و جانشین نبی باید کسی باشد که ظرفیتی همچون نبی داشته باشد و بر تمام زوایای دین خدا آگاهی داشته تا بتواند آن را بی‌کم و کاست همان‌گونه که نبی از طرف خداوند تبیین

۱. المناقب ابن مغزلی ص ۲۷۶.

۲. الطرائف، ج ۱، ص ۲۳.

می نمود، تبیین کند؛ چرا که اگر حتی یک حکم بسیار کوچک را نداند، نمی تواند وصی باشد؛ زیرا قطعاً خداوند آن حکمی را که به نبی ابلاغ نموده، لازمه تکامل بشر بوده و اگر بخواهد آن حکم منتقل نشود، لازم می شود که خداوند در تشریع آن حکم نعوذ بالله کار عبث انجام داده باشد و می دانیم که خداوند هرگز کار بیهوده نمی کند.

به طور مثال اگر یک ظرف آبی را در نظر بگیریم که ده لیتر آب در آن جا بگیرد، برای اینکه آب این ظرف را به طور کامل در ظرف دیگری بریزیم باید دقیقاً ظرف آبی داشته باشیم که ده لیتر آب در آن جا می گیرد. اگر ظرف حتی مقدار کمی هم کوچکتر باشد، نمی تواند جایگزین برای ظرف اصلی قرار گیرد. و به همین ترتیب اگر بخواهیم ظرف دوم را به ظرف سوم و الی آخر منتقل کنیم، نیازمند ظرف هایی هستیم که بی هیچ کم و کاست مثل ظرف اول باشد.

اما برای اینکه ظرف و جود و وجودی وصی را بشناسیم ابتدا باید ببینیم ظرفیت وجودی رسول خاتم النبیین چیست؟ قطعاً این ظرفیت به گونه ای است که تمام حقیقت و علم قرآن با تمام زوایای آن در سینه مبارک آن حضرت جای گرفته است، چرا که اگر اینگونه نباشد نزول قرآن با قسمتی از آن ولو کم و کوچک عبث می شد. زیرا پیامبر می بایست آن را تبلیغ کند در حالی که علم آن مطلب به او نرسیده است و باز محال است که نعوذ بالله پروردگار حکیم فعل عبثی را مرتکب شود.

وقتی حقیقت علمی قرآن را در نظر می گیریم، متوجه می شویم که همه علوم با تمام ابعادش در قرآن موجود است و این یعنی چنین علمی در وجود اقدس پیامبر خاتم النبیین نیز وجود دارد. نگاه به برخی از آیات قرآن این مساله را برای ما آشکار می کند:

«کَلَّمَ شَاءَ أَحْصِيْنَاهُ كِتَابًا»^۱

«و ما هر چیزی را در کتاب (قرآن) شماره و حساب نموده ایم.»

«و لا وطب و لا یالیس الا فی کتاب مبین»^۲



«هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی آشکار آمده است.»

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^١

«و کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان کننده همه چیز است.»

«وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^٢

«و هیچ (چیز) پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر آن که در کتابی روشنگر (آمده)

است.

طبق بحث بالا جانشین حضرت رسول اکرم ﷺ نیز باید دقیقاً چنین ظرفیت وجودی را که در آیات بالا وصف آن شد، داشته باشد البته جز نبوت که به وسیله خاتم الانبیاء ﷺ خاتمه یافته است. حال بینیم قرآن کریم کسی را که ظرفیت وجودی اش دقیقاً ظرفیت وجودی حضرت رسول ﷺ می باشد و به عبارت دیگر نفس و خود پیغمبر است را چگونه معرفی فرموده است؟ در آیه ۶۱ سوره آل عمران معروف به آیه ماله این معرفی صورت گرفته است. قرآن می فرماید:

«فَقُلْ تَعَالَوْا يَدْعُوا إِلَيْنَا إِبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَكُمْ وَأَنفُسُنَا وَانفُسَكُمْ ثُمَّ

نبتہل فنجعل لعنت اللہ علیٰ (کی زمین)»

«پس بگو: بیایید پسران ما و پسران شما، زنهای ما و زنهای شما و آنهایی که به منزله جان ما و جان شما باشند، دعوت کنیم. آن آله در حق یکدیگر نفرین نماییم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

صحیح ترمذی به سند خود نقل نموده است هنگامی که این آیه نازل شد، رسول خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به حضور طلبیدند و فرمودند: بار خدا یا! ایشان اهل بیت من هستند.^۳

آیا براستی حضرت رسول ﷺ کسانی جز حسنین و فاطمه و علی را با خود برده است؟ آیا در این آیه منظور از فرزندان ما کسی جز حسنین و منظور از زنان ما کسی جز فاطمه زهرا و منظور از خود ما کسی جز علی معرفى شده است؟ یعنى علی شخص خود پیامبر است. در نتیجه عقلا محال است که

١. نحل، ٨٩

۲. نمبر ۷۵

۳. همچنین مستدرک ۳۹۰ ص ۱۵۰ این حدیث را از نظر بخاری و مسلم نیز صحیح می‌داند.

عن ابی ذر عن النبی: «عَلَى بَابِ عَلِيٍّ وَ مُبَيِّنٌ لِّأُمَّتِي»^۱

آری؛ کسی که با قامتی رسا فریاد بلند «سلونی قبل ان تفقدونی» «پرسید از من قبل از اینکه مرا نیابید» سر می دهد را چگونه می توان با کسی غیر از برادر رسول خدا ﷺ مقایسه نمود!

ابن عبد البر در کتاب «الاستیعاب» به سند خود از «سعید بن مسیب» روایت کرده که گفت: کسی در زندگی خود (سلونی قبل ان تفقدونی) نگفت (و هیچ سوالی را بی پاسخ نگذاشت) غیر از علی ﷺ تا اینجا اثبات گردید که وصی حضرت رسول اکرم ﷺ کسی جز علی بن ابیطالب ﷺ نمی تواند باشد. حال می خواهیم امامت سایر امامان از اهل بیت ﷺ را به عنوان اوصیای پیامبر ﷺ معرفی نمائیم. ابتدا امامت همه اهل بیت ﷺ را به صورت عمومی بیان می کنیم و سپس با نام و نشانی آنها را معرفی می نماییم. برای جلوگیری از اطاله کلام به ذکر یک روایت بسیار مهم از منابع اهل سنت بسنده می نماییم.

در کتاب صحیح مسلم و دهها کتاب معتبر اهل سنت مانند مسند احمد، سنن دارمی، سنن بیهقی و مستدرک الصحیحین روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: «من دو چیز گرانبه در میان شما به میراث می گذارم: کتاب خدا که در آن هدایت و نور است، آن را رها نکنید و بدان چنگ زبده و اهل بیت من، خاندان من، شما را در مورد اهل بیتم یادآور خدا می شوم. (و این کلام را سه بار تکرار فرمود.» و بنا بر نسخه مستدرک اضافه می فرمایند: «هوشیار باشید که شما پس از من با این دو بازمانده چگونه رفتار می کنید. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.»^۲

اما از این روایت دو مطلب درباره امامت اهل بیت ﷺ کاملاً ثابت می شود. اول: با تکیه بر جمله اخیر فرمایش پیامبر ﷺ همواره یکی از امامان اهل بیت ﷺ که

۱. احقاق الحق ج ۷ ص ۲۱۳؛ ینابیع المودة ص ۲۳۵

۲. صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۲ چاپ مصر؛ المستدرک ج ۳ صص ۱۰۹ و ۱۴۸؛ امامت و مهدویت در مکتب خلفاء؛ علامه عسکری صص ۴۹ و ۵۰

تعدادشان نیز در روایات معتبر دیگر دقیقاً دوازده نفر تعیین شده است^۱ بایستی در هر زمانی در کنار قرآن وجود داشته باشند تا فرموده رسول خاتم^ص راست و درست آید. و با توجه به جدایی ناپذیر بودن قرآن و اهل بیت^ص از یکدیگر و با توجه به جاودانه بودن قرآن تا قیامت، اهل بیت^ص نیز باید جاودانه در کنار آن باشند.

از طرفی همانگونه که در قرآن هدایت و نور است، در اهل بیت^ص نیز هدایت و نور است با این تفاوت که قرآن صامت است و اهل بیت^ص ناطق و نتیجه منطقی جدایی ناپذیر بودن قرآن و اهل بیت^ص بیان و توضیح و تبیین هدایت و نور قرآن به وسیله اهل بیت^ص است و این به معنای واقعی یعنی امامت اهل بیت^ص این مسأله همچنین وجود امام غائب را ثابت می‌کند که روایات آنرا در انتها می‌آوریم.

حال می‌خواهیم بگوئیم که این اهل بیت چه کسانی هستند و این اوصیای پیامبر را از منابع اهل تسنن به اسم معرفی نمائیم:

اخطب خطبای خوارزم موفق بن احمد مکی در کتابش به سند خود از ابی سلیمان، پیشکار رسول خدا روایت کرده که گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود:

«شبی که مرا به معراج بردند، خداوند جلیل به من فرمود: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ^۲ گفتم: (و المؤمنون) یعنی مؤمنین نیز ایمان آوردند. فرمود: راست گفתי ای محمد! در میان امت چه کسی را جای خود گذاشتی؟ عرض کردم: علی بن ابی طالب را. فرمود: ای محمد! نظر کردم به سوی اهل زمین و از میان آنها تو را انتخاب کردم و از برای تو نامی از نامهای خودم جدا کردم که هر کجا من یاد شوم، تو هم با من یاد شوی، من محمودم و تو محمد^ص. بعد بار دوم نظر کردم و از میان اهل زمین علی^ص را برگزیدم و برای او نیز نامی از نامهای خودم مشتق کردم. من اعلی هستم و او علی است.

۱. صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۴۵۳ ح ۱۸۲۱؛ صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۶۵؛ مسند احمد ج ۱۳ ص ۲۶؛ سنن ابوداود ج ۳ ص ۱۰۶

۲. «رسول به آنچه خدا بر او نازل کرد، ایمان آورده ...»

ای محمد! تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان دیگر از ذریه حسین (علیه السلام) را از نور خودم خلق کردم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه نمودم هر کس پذیرفت پیش من از مؤمنان است و هر کس انکار کرد از کافران می باشد.

یا محمد! لو انّ عبداً من عبادى عبدنى حتّى ينقطع او يصير كالشن البابی ثمّ اتانى جاحداً لولایتکم ما غفرت له حتّى یقرّ بولایتکم

ای محمد! هر گاه بنده ای از بندگانم آنقدر مرا عبادت کند که اعضایش از هم بگسلد یا این که مثل مشک کهنه گردد، بعد به سوی من آید در حالی که منکر ولایت شماست هرگز او را نمی آمرزم مگر این که به ولایت شما اقرار کند. ای محمد! آیا دوست داری ایشان (عترت خود) را ببینی؟ گفتم: بلی، پروردگارا! «فرمود: طرف راست عرش را نگاه کن. پس نظر کردم ناگهان دیدم علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و مهدی در یک محفل نورانی دور هم جمع اند و مهدی در میان آنها مانند کوکب درّی و ستاره درخشانی بود. فرمود: ای محمد! اینها حجت های منند و این (مهدی) خونخواه عترت توست. ای محمد! به عزت و جلال او (مهدی) حجت لازم بر اولیای من و انتقام گیرنده از دشمنان من است.^۱

و همچنین موفق بن احمد مکی در کتابش به سند خود از «محمد بن احمد بن علی بن شاذان» روایت کرده که گفت: روایت کرد ما را «محمد بن علی بن الفضل» از «محمد بن قاسم» و او از «عباد بن یعقوب» و او از «موسی بن عثمان» و او از «اعمش» که گفت: به من روایت کردند «ابو اسحاق بن حارث» و «سعید بن بشیر» از علی بن ابی طالب (علیه السلام) که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«من در سر حوض وارد بر شما هستم. تو ای علی! ساقی هستی، حسن رهنما، حسین امرکننده، علی بن حسین فارط (پیش رونده به سوی آب) و محمد بن علی توزیع کننده و جعفر بن محمد سوق دهنده، موسی بن جعفر حسابگر دوستان و دشمنان و جلوگیری کننده از منافقان، علی بن موسی زینت کننده

۱. منابع المودة خوارزمی ج ۳ ص ۱۶۰ طبع بیروت: الطراف ترجمه داوود الهامی ص ۲۳۹ و ص ۲۴۰



مؤمنان، محمد بن علی تعیین‌کننده درجات اهل بهشت، علی بن محمد خطیب شیعیان و تزویج‌کننده شیعیان با حورالعین، حسن بن علی چراغ اهل بهشت که از نور او استفاده می‌کنند و مهدی شفاعت‌کننده آنهاست در روز قیامت آنجا که خداوند اجازه این کار را به کسی نمی‌دهد مگر بر کسی که بخواهد و از او راضی باشد.^۱

باز خطیب خوارزمی در کتابش به سند خود از «ابن شاذان» روایت کرده که گفت: به من روایت کرد «ابو محمد حسن بن علی علوی طبری» به سندی که متاهی می‌شود به سلیم بن قیس هلالی از سلمان محمدی که گفت: خدمت پیامبر شریفاب شدم و ناگهان حسین (ع) را روی زانوی او دیدم. پیامبر (ص) چشمان و دهانش را می‌بوسید و می‌فرمود:

«انت سید ابن السید ابو السادات انت امام ابن الإمام ابو الائمة انت حجة بن الحجة ابو الحجة تسعة من صلیک تاسعهم قائمهم»^۲

«یعنی تو سید فرزندان سید و پدر ساداتی، تو امام فرزندان امام و پدر امامانی، تو خجت خدا و فرزند حجت خدا و در حج الهی هستی، نه تن از صلب توست که نهمین آنها قائم آنهاست»

چنان که می‌بینیم در روایات اهل تسنن به آنها به تعداد دوازده گانه ائمه اطهار تصریح شده بلکه اسامی فرد فرد آنها نیز ذکر شده است. در این باره روایات از طریق اهل تسنن زیاد است.

مؤلف «ینابیع الموده» از «فرائد السمطین» شیخ الإسلام حموینی از مجاهد و از ابن عباس نقل می‌کند که مرد یهودی به نام «نعثل یا مغثل» مسائلی چند درباره توحید از پیامبر اکرم (ص) پرسید، حضرت به همه آنها پاسخ دادند. نعثل قانع شد و اسلام آورد بعد عرض کرد: یا رسول الله هر پیغمبری وصیی داشته وصی شما کیست؟ فرمود:

«ان وصی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعه ائمه من صلب الحسین»

۱. خوارزمی مقتل الحسین ص ۹۴

۲. خوارزمی مقتل الحسین ص ۱۴۵

یعنی وصی من علی بن ابی طالب است و بعد از او دو دخترزاده‌ام حسن و حسین و بعد از ایشان نه نفر امامان از صلب حسین می‌باشند. نعتل عرض کرد: تمنا دارم اسامی آنان را برای من بیان فرمائی، حضرت فرمود:

«اذا مضى الحسين فابنه على فاذا مضى على فابنه محمد فاذا مضى محمد فابنه جعفر فاذا مضى جعفر فابنه موسى فاذا مضى موسى فابنه علي فاذا مضى علي فابنه محمد فاذا مضى محمد فابنه الحسن فاذا مضى الحسن فابنه محمد المهدى فهؤلاء اثنا عشر»

پس از ذکر اسامی امامان نه‌گانه و توضیح این که هر پدری که درگذشت، پسرش به جای پدر امام است تا امام دوازدهم که به نام «محمد مهدی» معرفی فرموده. سپس نعتل طرز به شهادت رسیدن هر یک را سؤال نمود و حضرت پاسخ داد. آنگاه نعتل گفت: اشها ان لا اله الا الله و انک رسول الله و اشهد انهم الاوصياء بعدک.

بعد نعتل گفت: آنچه فرمودی در کتاب انبیاء سلف دیده‌ام و در وصیت نامه حضرت موسی ثبت است. پیامبر ﷺ فرمود: «طوبی لمن احبهم و ویل لمن ابغضهم و خالفهم». بهشت برای کسی است که آنها را دوست بدارد و از آنها پیروی نماید و جهنم برای کسی است که آنها را دشمن بدارد و مخالفت کند. آنگاه نعتل در حضور پیامبر اشعاری انشاد نمود^۱ و گفت:

صلى الله ذو العلى عليك يا خير البشر	انت النبى المصطفى و الهاشمى المفتخر
بكم هدانا ربنا و فيك نرجو ما امر	و معشر سميتهم ائمة اثنا عشر
جباهم رب العلى ثم اصطفاهم من كدر	قد فاز من والاهو و خاب من عادى الزهرا
آخرهم يسقى الظما و هم الامام المنتظر	و عترتك الاخيار لى و التابعين ما امر
من كان عنهم معرضا	فسوف تصلى سقر

یعنی: درود و رحمت خدای بزرگ بر تو باد ای صاحب مقام عالی که بهترین افراد بشری، تو پیغمبر برگزیده هاشمی نسبى و به آن مفتخرى. به سبب شما خدایمان ما را هدایت کرد و به وسیله تو امید رهایی از آتش دوزخ داریم و گروه

خلفای شما دوازده تا شدند؛ زیرا خدای بزرگ ایشان را بلند مرتبه و پاک و پاکیزه از هر عیب نموده است! نجات می‌یابد آن کسی که به ایشان تمسک جوید و هر کس دشمنی با ایشان نماید، زیانکار گردد و دوازدهمی آنها که امام منتظر است به ظهور خود، شیعیان. تشنه دیدار را سیراب می‌نماید و خاندان شما آن برگزیدگانی هستند که ما مأمور اطاعت از ایشانیم و کسی که از ایشان اعراض کند، در آتش دوزخ جاوید خواهد ماند.

و نیز حافظ و خواجه کلان در «ینابیع المودة» از مناقب خوارزمی از «وائله بن الأصقع ابن قرخاب» از «جابر بن عبد الله انصاری» نقل می‌کند که مردی از یهود به نام «جندل بن جنادة بن جبیر» خدمت رسول خدا مشرف شد. بعد از سؤال از مسائل توحید و شنیدن جوابهای کافی، شهادتین گفت و مسلمان شد. آنگاه عرض کرد: شب گذشته در عالم رؤیا خدمت موسی بن عمران رسیدم به من فرمود:

اسلم علی ید محمد خاتم الانبیاء و استمسک اوصیائه من بعده

با دست محمد خاتم النبیین اسلام بیاور و به اوصیای او بعد از او تمسک کن. خدا را شکر می‌کنم که مرا به این اسلام مشرف فرمود، اینک بفرما اوصیای شما چه کسانی هستند که به آنها تمسک نمایم حضرت فرمود: اوصیای من دوازده نفرند.

جندل گفت: درست است من هم در تورات چنین یافته‌ام ممکن است اسامی آنها را برای من بیان نمائید! پیامبر ﷺ فرمود:

اولهم سید الاولیاء ابو الائمة علی ثم ابناه الحسن و الحسین

اول آنها سید و آقای اوصیا و پدر امامان علی (علیه السلام) و پس از او دو فرزندش حسن و حسین‌اند. تو این سه نفر را ملاقات می‌کنی، آنگاه عمرت به آخر می‌رسد، در وقتی که زین العابدین متولد گردد و آخرین زاد و توشه تو از دنیا یک شربت شیر خواهد بود. پس به آنها تمسک کن، مبادا جهالت نادانان ترا مغرور نماید.

عرض کرد: من در تورات و کتب انبیا اسم علی و حسن و حسین را به نام «ایلیا» و «شبر» و «شبیر» دیده‌ام. تمنا دارم اسامی بقیه را هم بیان فرمائی؟ پیامبر ﷺ فرمود:

«إذا انتقضت مده الحسين فالإمام ابنه علي يلقب بزين العابدين فبعده ابنه محمد يلقب
بالباقر فبعده ابنه جعفر يدعى بالصادق فبعده ابنه موسى يدعى الكاظم فبعده ابنه علي
يدعى بالرضا فبعده ابنه محمد يدعى بالتقي و الزكي فبعده ابنه علي يدعى بالتقي و الهادي
فبعده ابنه الحسن يدعى بالعسكري فبعده ابنه محمد يدعى بالمهدي و القائم و الحجة
فيغيب ثم يخرج فاذا خرج يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما.

پس از آن که اسامی نه تن امامان بعد از حسین علیه السلام را با لقبهای آنها بیان نمود،
فرمود: نهمی آنها «محمد مهدی» قائم و حجت، غائب می شود. پس از آن ظهور
می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده
باشد.

طوبى للصّابرين فى غيبته، طوبى للمقيمين على محبتهم اولئك الذين وصفهم
الله فى كتابه و قال هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب ثم قال الله تعالى
اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون

بهشت برای صبرکنندگان در غیبت آن حضرت است و بهشت برای باقی
ماندگان در محبت آنها است. آنها هستند که خداوند در قرآن آنان را توصیف
نموده که اهل تقوی کسانی هستند و ایمان به غیب می آورند (مراد غیبت آن
حضرت است) آنها حزب الله هستند و بدانید که حزب خدا سبحانه ^۱
همین چند روایت برای اثبات موضوع کافی است و اگر کسی طبع بیش از
اینها باشد به مناقب خوارزمی و ینابیع الموده قندوزی و فرائد السمطين حموی
و مناقب ابن مغازلی شافعی و موده القربای میرسید علی همدانی شافعی و تذکره
سبط ابن جوزی و کتابهای دیگر از علمای بزرگ اهل تسنن مراجعه نماید.

۲۷

مرحوم سید بن طاووس می گوید: کتابی دیدم از تألیفات بزرگان مذاهب
چهارگانه که اسم آن کتاب «تاریخ اهل البيت من آل رسول الله» و به
روایت «نصر بن جهضمی» ^۲ بود. و این کتاب درباره اسامی امامان

۱. قندوزی، ینابیع الموده، صص ۴۴۳ - ۴۴۲ - الطرائف، ترجمه داوود الهامی ص ۳۴۴.

۲. نصر بن علی جهضمی اهل بصره از علمای بزرگ و موثق اهل تسنن و استاد بخاری و مسلم است و نیز
پیشوای محدثین اهل سنت بوده است. خطیب در تاریخ بغداد از وی مدح بلیغ نموده، کتاب «تاریخ موالید ائمه»
از تألیفات اوست.

دوازده گانه از آل محمد علیهم السلام بود. باز کتاب دیگری دیدم از علمای اهل تسنن که نام آن کتاب «تاریخ موالید و وفات اهل البیت و این دفنوا» بود که به روایت «ابن خشاب حنبلی نحوی» در رابطه با اسامی دوازده امام از آل محمد علیهم السلام بود. در کتابها و تألیفات آنها غیر از اینها روایات دیگری هم دیدم که ذکر آنها به طول می انجامد. تعدادی از آنها متضمن شهادت برای فرقه شیعه در رابطه با تعیین دوازده امام و اسامی آنها است.^۱

آری؛ حالا دیگر در پاسخ به این سؤال که اکنون وصی حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله چه کسی است در نمی مانیم بلکه به علاوه روایت اخیر که تصریح بر غیبت دوازدهمین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد، روایات فراوان دیگری در منابع اهل سنت در این مورد موجود است که ما برای نمونه به دو روایت اشاره می نمایم:

۱. علامه حنبلی شافعی از مشاهیر اهل سنت و جماعت از قول ابن عباس از وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیه «و لیمحص الله الذین امنوا و یمحق الکافرین»^۲ روایت کرده که حضرت فرمودند:

«بدرستی که علی بن ابیطالب امام و پیشوای امت من و جانشین من بعد از من برای آنان است و از فرزندان او حضرت قائم منتظر است»^۳ و او آن کسی است که خداوند بواسطه او زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. قسم به کسی که مرا بشارت دهنده به حق داد، همانا ثابت قدمان به امامت او در زمان غیبت او از یاقوت سرخ نیز کمیاب ترند.

آنگاه جابر عبدالله انصاری پیا خاست و عرضه داشت یا رسول الله صلی الله علیه و آله! برای قائم از فرزندان غیبت است؟ حضرت فرمود: آری سوگند به پروردگارم بیخاطر اینکه تصفیه کند مؤمنین را و نابود و محو سازد کافران را. ای جابر! این امر از امور خداوند و سری از سر خدا است. دانش آن از بندگانش پوشیده می باشد. پس پرهیز و حذر نما از

۱. الطرائف، ترجمه داوود الهامی ص ۳۴۵

۲. «برای آنکه خداوند کسانی را که ایمان آورده اند، تصفیه نماید و کافران را نابود و محو سازد.» آل عمران، ۱۴۱

۳. درباره اینکه آن حضرت، مهدی علیه السلام فرزند بلا فصل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است روایات فراوانی از اهل سنت نقل شده از جمله ابن صباغ مالکی متوفای ۸۵۵ (احقاق الحق ج ۱۳ ص ۹۰) و علامه شبرای متوفای ۱۱۵۳ (الاتحاف بحب الاشراف ص ۱۷۹) و... تصریح به این مطلب و اسامی اجداد مطهر ولادت ایشان در سامراء و ذکر القاب آن حضرت دارند.

اینکه شک نمایی؛ زیرا شک کردن در کار خدا کفر است.»^۱

۲. علامه جوینی از قول عبدالله بن عمر چنین می نویسد:

قال رسول الله ﷺ: «يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ وَ عَلِيَّ رَأْسَهُ مَلِكًا يَنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ،

فَاتَّبِعُوهُ»

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مهدی ﷺ ظهور می کند و بر بالای سر آنحضرت فرشته ای

است که ندا می کند این مهدی ﷺ خلیفه الله است پس از وی پیروی کنید.»^۲

در روایت اول بر مساله غیبت حضرت مهدی ﷺ و در روایت دوم بر خلیفه الله بودن آن حضرت تاکید می نماید. علمای اهل سنت از حنفی و شافعی آیات مربوط به حضرت مهدی ﷺ را در کتابهای خود نقل نموده و عده ای هم کتابهای مستقلی درباره حضرت مهدی به رشته تحریر درآورده اند: مانند کتاب البیان گنجی، اخبار الیهی علامه عباد بن یعقوب رواجی متوفای ۲۵۰، عقد الدرر علامه مقدسی شافعی، فوائد الفکر فی امام المهدی المنتظر علامه مرعی ابی یوسف حنبلی و ائمه در قرآن ص ۲۸۵ و ...

و اکنون اگر کمی منصفانه بنگریم ان شاء الله حقیقت را چون خورشیدی درخشان خواهیم دید.

ما در این کتاب سعی نموده ایم اندکی در زندگانی چهارمین وصی از اوصیای حضرت ختمی مرتبت، امام زین العابدین حضرت سید العابدین ﷺ سیر کنیم، اگر چه پهنه بیکرانه پیغمبر ﷺ و امام ﷺ مانند پهنه بیکرانه قرآن کریم است، اما:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

امید است همواره مورد عنایت حضرت خاتم الاوصیاء بقیه الله الاعظم

حضرت مهدی موعود ﷺ قرار بگیریم.

والسلام علی من التبع الهدی

۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۵

عبدالنبی نمازی

۱. فوائد السمطين ج ۲ ص ۳۳۶ چاپ بيروت

۲. فوائد السمطين ج ۲ ص ۳۱۶ چاپ بيروت